

## نامه فرزاد کمانگر "می داند حکم اعدامش صادر شده اما..."

بیست هشتم تیر هشتاد و هفت

فرزاد کمانگر - کانون صنفی معلمان ایران

### طلب عفو از چه و به چه؟

نامه ای از فرزاد کمانگر



تعریف دقیق جرم سیاسی و پیرو آن زندانی سیاسی در هیچ جای قاموس حقوقی - کیفری جمهوری اسلامی مشخص نشده که به تابع آن در مظان هرگونه اتهام ناسره و نامربوط قرار دادن شخصی که طبق استانداردهای حقوقی معقول در جهان متهم سیاسی به شمار می‌آید امری رایج باشد، اساساً درجایی که بعضی ها خود را فراتر از قانون میدانند، بدون داشتن تحصیلات آکادمیک حقوقی یا سیاسی خود را بهترین و نادرترین سیاستمداران و عالمان علم قضا به حساب می آورند

و عملکرد سیاسی خود را نیز تنها آلترناتیو سیاسی در زمان غیبت امام زمان (عج) دانسته و به طبع تمامی اقشار جامعه ایران را پیرو محض و مطیع سیاستهای خود پنداشته و نتیجتاً هیچ مسلک و شیوه سیاسی را به رسمیت نشناخته و بالاتر از آن برای بقیه آحاد ملت نیز مجازو روا نمیدانند. بنابراین جای تعجب نیست که این عده با فراق خاطر کامل کسی دیگر را به جز خود صاحب صلاحیت اظهار نظر در امور سیاسی نداند مگر آنکه به تائید یا تمجید ریاکارانه از آنها پرداخته و اظهار علنی هیستریک حمایت خود را از سیاستهای رسمی این طبقه دستمایه سودای رسوای خویش قرار دهد.

فعالیت سیاسی به معنای مصطلح و رایج عصیان نیز از طرف این گروهها تنها برای کسانی که از اسلام سیاسی، تمام جنبه های انسان ساز، لطیف و روحانی با قوانین مدون و محکم جهت پی ریزی جوامع سالم و با نشاط بشری را یکجانبه به کناری گذاشته و بنا به گفته خود با تفکر ایام آغازین ظهور اسلام فقط "الجنة تحت ظلال السیوف" و "النصر بالرب" را فرا گرفته اند، بنابراین جای تعجب نیست که در نظام نظری و حقوقی این عده مصادیق فعالیت سیاسی، جرم سیاسی، اتهام سیاسی و زندانی سیاسی احصا نشده است. سخن کوتاه آنکه، اینجانب فرزاد کمانگر بعنوان یک شهروند ایرانی دارای حقوق مشروع و عرفی پذیرفته شده در قانون ایران و جهان و بعنوان کسی که وزارتخانه آموزش و پرورش همین حاکمیت اینجانب را صاحب صلاحیت تعلیم به فرزندان این آب و خاک دانسته، اکنون طبق رول معمول حقوق بین الملل، طبق اعلامیه جهانی حقوق بشر و طبق تعاریف مقبول خردورزان سیاسی در جهان خود را مصداق بارز و کامل یک زندانی سیاسی میدانم که از بد حادثه در بد زمان و بدمکانی که تعریف ساده از جرم سیاسی در لفاف عناوین عجیب و شگفت، نظیر حرب با خدا، افساد فی الارض، اقدام علیه امنیت ملی به تنگ نظرانه ترین و غیر دموکراتیک ترین وجه گرفتار آدم، توجه خوانندگان را به موارد مطروحه زیر جلب مینمایم تا سیر دادرسی در مورد پرونده من در دستگاه عدالت فعلی ایران روشن تر شود:

۱- اینجانب در تاریخ ۲۷/۵/۸۵ در شهر تهران به دلیل تحت مظان قرار داشتن به فعالیت سیاسی غیر مجاز بازداشت شدم، علیرغم تصریح قانون اساسی به حق متهم مبنی بر داشتن وکیل ۱۶ ماه از این حق محروم بودم، یعنی بعد از ۱۶ ماه تحمل سخت ترین انواع شکنجه تحت لوای بازجویی که برخلاف موارد مطروحه در قانون حفظ حقوق شهروندی بوده و شرح کوتاهی از آن را در رنجامه ای که قبلاً نگاشتم ذکر شده است. البته لازم به ذکر است که در شهر کرمانشاه دادستان انقلاب وقت ضمن بی اعتنایی به اصل تفهیم اتهام با صدور دستور به ضابطین قوه قضائیه خواستار تداوم شکنجه و فشار بیشتر جهت پذیرش گناه مرتکب نشده اینجانب شد (که اگر باز پرس شعبه ۱۴ امنیت تهران دستور بازگشت ما را به تهران نمیداد بی گمان زنده نبودم) و حتی کار را به آنجا رسانیدند که مراحل آغازین تشکیل پرونده به گفته خودشان انجام "تحقیقات فنی" هنگامی که نه جرمی ثابت شده و نه جلسه دادرسی برگزار شده و بدون داشتن وکیل هرگونه اتهامی را به اینجانب وارد می ساختند و صراحتاً و با کمال خوشحالی از صدور حکم اعدام من خبر میدادند.

۲- در خلال دوره ۱۶ ماهه در کارخانه متحول سازی وزارت اطلاعات و بعد از اعزام از کرمانشاه به تهران دفعتهای و طی یک عملیات محیرالعقول عناوین اتهامی قبلی اینجانب نظیر عضویت در حزب پزاک، حمل مواد منفجره، اقدام به شروع بمب گذاری و حتی بمبگذاری از نامه اعمال من محو شده و اتهام خلق الساعه جدیدی به نام عضویت در حزب کارگران کردستان ترکیه؟!!! برایم تجویز شد. البته بنا به عادت مافی السبق بدون هیچگونه مستند و مدرکی، حتی جعلی و ظاهری. ۳- در همان ایام مذکور شعبه ۳۰ دادگاه انقلاب تهران معلوم نیست که چرا و چگونه ناگهان قرار عدم صلاحیت خود به طرفیت دادگاه انقلاب سنندج را صادر نمود.

۴- تحمل نزدیک به دو ماه انفرادی همراه باشکنجه های وحشتناک توسط مسئول بازداشتگاه اطلاعات سنندج که مشخص نبود اعمال این حجم عظیم فشار و شکنجه به چه جهت و در خدمت کدامین هدف و مقصود بود؟ چرا که در طول این مدت نه تفهیم اتهام جدیدی شده بودم و نه حتی یکبار، یک سؤال جدید هم از من پرسیده شد و سرانجام این قصه صدور قرار عدم صلاحیت این بار به طریق معکوس از طرف دادگاه انقلاب سنندج به طرفیت شعبه ۳۰ دادگاه انقلاب تهران تکرار شد، گویا حضرات به این نتیجه رسیده بودند که تنوعی در اعمال شکنجه اینجانب قرار دهند و طبیعت مهر پرور و مهرورز خود را در هر سه مرکز استان به من نشان داده و ترجیحاً به من فهمانده شود، به هر کجا که روی "آسمان همین رنگ است" ۵- و بالاخره میرسیم به اوج شاهکار این سناریو امنیتی- قضائی، یعنی مرحله تشکیل دادگاه، مرحله تشکیل جلسه دادرسی و نهایتاً صدور حکم، البته خواننده متوجه باشد که دستگاه قضائی در هجدهمین ماه پس از دستگیری به این نتیجه رسید که ائتلاف فرصت دیگر کافی است و این پرونده باید سریعاً ختم به خیر شود و این نیت خیرخواهانه حتی به جلسه دادگاه نیز سرایت نمود و اینجانب در طی کمتر از ۷ دقیقه (بله درست خواندید، فقط هفت دقیقه) که ۳ دقیقه آن صرف قرائت کیفرخواست گردید، مستحق اعدام تشخیص داده شدم، آنهم در دادگاهی که طبق نص صریح اصل ۱۶۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی باید به شکل علنی با حضور وکیل و در حضور هیئت منصفه برگزار میگردد، که هیئت منصفه و علنی بودن دادگاه فوق هیچگونه مفهوم و وجود خارجی نداشته و حتی به وکیل اینجانب نیز قبل از دادگاه و در هنگام دادگاه اجازه صحبت کردن حتی در حد سلام و علیک با من را ندادند و حتی فرصت قانونی دفاع از من را نیز پیدا نکرد. قابل ذکر است در کیفرخواست فقط اتهام عضویت در پ.ک.ک در دادگاه به من ابلاغ شد.

۶- قاضی پرونده یکماه بعد، طی یک پروسه تشریفاتی هنگام ابلاغ حکم به اینجانب صراحتاً اعلام نمود که وزارت

اطلاعات قبل از صدور حکم دادگاه محاربه تو را مسلم و قطعی تشخیص داده و حداقل حکم مورد انتظار را اعدام دانسته، البته این موضوع چندان برای من تازگی نداشت زیرا که تمامی بازجویان اطلاعات در هر سه شهر از همان روزهای آغازین بازجویی پیشاپیش تاکید موکد داشتند که "ما تشخیص میدهم که چه کسی چه حکمی باید بدهد و حکم تو نیز باید اعدام باشد" (عین گفته بازجوهای پرونده)

توجه به موارد مشروحه فوق که فقط مشتی از خروار است برای عبرت گیرندگان مایه تاسف است، چرا که دستگاه اطلاعاتی - امنیتی کشور با نقض مکرر و فاحش نص صریح قوانین مصوبه جمهوری اسلامی و در اس آن اصول قانون اساسی مانند اصل ۲۰ (یکسان بودن همه در برابر قانون)، اصل ۲۳ (ممنوعیت تفتیش عقاید)، اصل ۳۵ (داشتن حق وکیل)، اصل ۳۷ (اصل برائت)، اصل ۳۸ (ممنوعیت شکنجه)، اصل ۳۹ (ممنوعیت هتک حرمت و حیثیت)، اصل ۵۷ (استقلال قوا)، و اصل ۱۶۶ (مستدل و مستند بودن احکام)، اصل ۱۶۸ (علنی بودن دادگاه جرایم سیاسی) و نقض قوانین حقوق شهر وندی، نقض آئین دادرسی و نقض آئین نامه داخلی سازمان زندانها، از یکطرف، یکسره خط بطلان بر آنچه که در متن قوانین جمهوری اسلامی ذکر شده میکشد و از طرف دیگر در مقام زنده اتهام - بازجو - باز پرس، دادستان و قاضی قرار گرفته و نهاد به ظاهر زیرمجموعه قوه مجریه بسی بالاتر از قوه قضائیه برای خود شان قائل است گویا " پریرو تاب مستوری ندارد، درار بندی سر از روزن درآرد"

چنین به نظر میرسد صدور احکام سنگین برای فعالان مدنی در مناطق کردنشین مقابله ای جدی برای سرکوب این حرکت هاست و صدور احکام اعدام ما نیز بنا به ملاحظات سیاسی و مقابله های سیاسی با احزاب تازه به قدرت رسیده (شما بخوانید تازه مسلمان) یکی از همسایگان غربی است که در کشتارهای قومی ید طولایی از ۱۹۱۵ تا کنون دارد، این حکم اعدام نوعی پیش کشی سیاسی و کرنشی منفعلانه و ذلیلانه از طرف یکی از شرکای همخوابگی ایدئولوژیکی به شریک دیگر است که البته علیرغم به ظاهر واحد در هدف، و تبیین مسیر، نظرات کاملاً متناقضی از هم دارند.

حال با توجه به آنچه که شرحش دادم، آیا من شایسته حکم اعدام بوده ام؟ و آیا اینجانب جهت حفظ زندگی خود باید تقاضای عفو نمایم؟ عفو و عذر تقصیر از چه و به که؟ آیا آنانی که حتی قانون مکتوب خود را به کرات زیر پا گذاشته و به قانون نانوخته و خودسرانه خود حکم به شکنجه و اعدام میدهند، در این راه با دست و دلبازی تمام زندگی بخشش میکنند به درخواست عفو مستحق تر نیستند؟

## فرزاد کمانگر - زندان رجایی شهر کرج

### بند بیماران عفونی و متادونی

۸۷/۴/۲۵

مادر فرزاد میگوید:

"فرزاد يك انسان عزيز و دوست داشتني است كه براي آزادي مردم فعاليت ميكرد. من از همه احزاب و نيروهاي مترقي، از همه رسانه هاي خبري دعوت ميكنم، كمك كنند فرزند من از اعدام نجات يابد. فرزاد فقط فرزند من نيست، او فرزند همه مردم ايران است و من از همگان دعوت ميكنم كه دست به دست هم داده و از انسانيت دفاع كنند. كاري كنند فرزاد عزيز من از اعدام و زندان نجات پيدا كند!"

## فرزاد کمانگر می داند حکم اعدامش صادر شده اما...

فرزاد کمانگر در پیام کوتاهی از زندان در این مورد گفت: "این حکم به من ابلاغ شده و مسئولان اجرای احکام و زندان از من خواسته اند تا درخواست عفو بنویسم؛ اما من اساساً هیچ گناهی مرتکب نشده ام که درخواست عفو بکنم." فرزاد کمانگر افزود: "می خواهند روحیه من را تضعیف بکنند اما باید بگویم که حال و روحیه من بسیار خوب است. تاکید من فقط این است که هیچ گاه عضو هیچ حزب و گروه سیاسی نبوده ام. این فقط يك اتهام است. من همان قدر که می توانم عضو گروه ببرهای تأمل باشم، همان قدر هم عضو پ ك ك بوده ام. آنها می خواهند من را قربانی کنند. جالب است که اعضای پ ك ك وقتی در ایران بازداشت میشوند، اعدام نمی شوند. در ترکیه هم اعدام نمی شوند اما من با آنکه عضو این گروه هم نبوده و نیستم، به اعدام محکوم شده ام. من از مرگ هراسی ندارم و از همه مردم ایران و همه آنانی که برای آزادی من تلاش کرده اند صمیمانه تشکر می کنم".

خلیل بهرامیان وکیل فرزاد کمانگر در همین ارتباط به خبرگزاری دیده بان حقوق بشر کردستان گفته است: "هر چند کتبا آن را تایید کردند، به همین دلیل من در مراجعه ای که به دادگاه انقلاب داشتم، شفاهاً تایید این احکام به من ابلاغ نشده اما هنوز از جزییات حکم جدید آگاهی کامل ندارم".

خلیل بهرامیان همچنین به خبرگزاری دیده بان حقوق بشر کردستان گفته: "در مورد دادگاه بدوی، اصلاً دادگاهی تشکیل دفاع ندادند؛ من از تمام پتانسیل قانونی برای اعتراض استفاده خواهم کرد، نشد. دادگاهی چند دقیقه ای که اصلاً فرصت خواهم کرد". اینجا جواب قانع کننده ای مبنی بر تبرئه ایشان دریافت نکنم، به دادگاه لایحه شکایت اما اگر فرزاد کمانگر، علی حیدریان، فرهاد وکیلی بیشتر از سوی شعبه ۳۰ دادگاه انقلاب تهران، به اتهام عضویت در حزب کارگران کردستان ترکیه (پ ك ك) و محاربه به اعدام محکوم شده بودند. صدور این احکام اعتراضاتی را دامن زد و بالاخص حمایت‌های گسترده ای از فرزاد کمانگر به عمل آمد؛ چرا که وی پیش از بازداشت، سابقه فعالیت‌های مدنی مسالمت آمیز داشته و با برخی از این نهادها در کردستان همکاری کرده بود. بعلاوه روند بازجوییها و دادگاه فرزاد کمانگر هم اعتراض سازمانهای مدافع حقوق بشر را به همراه داشته است. فرزاد کمانگر بارها با انتشار نامه هایی از زندان، به شرح شکنجه هایی پرداخته که در زندان و برای گرفتن اعتراف متحمل شده و در آنها بر بی گناهی خود اصرار ورزیده است. در همین حال مادر فرزاد کمانگر پس از تایید حکم اعدام فرزندش در دیوان عالی کشور گفته است: "فرزاد يك انسان عزیز و دوست داشتنی است که برای آزادی مردم فعالیت می کرد. من از همه احزاب و نیروهای مترقی، از همه رسانه های خبری دعوت میکنم، کمک کنند فرزند من از اعدام نجات یابد. فرزاد فقط فرزند من نیست، او فرزند همه مردم ایران است و من از همگان دعوت می کنم که دست به دست هم داده و از انسانیت دفاع کنند. کاری کنند فرزاد عزیز من از اعدام و زندان نجات پیدا کند".

کانون صنفی معلمان ایران

سه شنبه ۲۵ تیر ۱۳۸۷